اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۰۸)

رشد معنوی (۱۲)

نماز و سبک زندگی (۷)

خدای رحمان، در درمان بیماری ایوب به ایوب دستور میدهد که به پایه های بدنی خود برگردد. پایه های بدنی از جهتی به معنای سیستم ایمنی بدن هم است. اما از جهتی دیگر یعنی برگردیم به غذاهای پایه ای و ساده. یهودیها یک جشنی دارند که در آن، نان فطیر میخورند به یاد روزهایی که از دست فرعون فراری بودند و فرصت زیادی برای خمیر درست کردن نداشتنند. خدای رحمان در قرآن آن روزها را ایام الله می نامد. روزهایی که مردم بخاطر خدا، سادگی را انتخاب کرده بودند.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَي بِآيَاتِنَا أَن أَخْرِجِ قَوْمَك مِن الظُّلُمَات إِلَي النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ **بِأَيَّام الله** إِن فِي ذَلِك لَآيَات لِكُل صَبَّارٍ شَكُورٍ (ابراهيم: ۵)

ما موسى را با آيات خود فرستاديم (و دستور داديم:) قومت را از ظلمات به نور بيرون آر! و «ايّام اللَّه» را به آنان ياد آور! در اين، نشانه‌هايى است براى هر صبر كننده شكرگزار! (۵)

روزهایی که خدا از ما میخواهد در آن روزها به حالت ساده (نه بخور بخور و مجالس پر زرق و برق) برگردیم، همان ایام الله است. یعنی روزهایی که ما از دست طغیان و زیاده روی ها نجات پیدا کرده ایم. بعضی از مردم روز تولد، روز پدر، روز مادر، روز دختر و روز پسر و هزاران روز دیگر اختراع کرده اند که در آن روزها بخور بخور میکنند و هیچکدام فایده ای ندارند و بی اهمیت و بی معنایند. خدا روزهایی از ما میخواهد که در آن روزها ساده و بی آلایش باشیم و این همان ایام الله است.

بعضی مواقع بهتر است که غذاهای ساده بخوریم، مثل یک نان با ماست، یا نان با سبزی و یا هر غذای ساده دیگری؛ که نشانه سادگی و برگشت به غذاهای ساده و پایه ای است. اتفاقا بر حسب آیه قرآن در مورد درمان بیماری ایوب، کسی که بیمار میشود، بهتر است که به غذاهای ساده برگردد. خلوص

و سادگی در تغذیه در درمان بیماری هم موثر است. به یاد روزهایی که مردم سالها با این غذاهای ساده زندگی می کردند. اینها بهترین تمرین برای برگشت به سادگی و پایه و نظام رحمانی است که در واقع یک نوع تمرین برای رشد معنوی هم هست. این یک نوع شکرگزاری در عمل است. شکرگزاری در قول ساده است، اما در عمل سخت است. به یاد میاوریم که کی هستیم و قبلا کی بودیم و از کجا آمده ایم. بعضی ها می گویند که ما افراد ساده ای هستیم. اما اینها فقط یک گفتار است و هر کسی میتواند اینچنین ادعایی بکند. وقتی بخواهیم به سادگی برگردیم، باید با بدن خویش و در عمل به سادگی و اصل خویش برگردیم تا تاثیر گزار باشد. بگذارید که این سادگی از یک عمل به قول تبدیل شود. عملی که به قول تبدیل شود، مهمتر از قولی است که به عمل تبدیل میشود. زیرا تبدیل عمل به قول؛ یعنی قول از ته دل و از وجود انسان بر می خیزد. این همان پیام سوره العصر است:

پندار ساده ← کردار ساده ← گفتار ساده ← گفتار صبر

در این سوره، عمل پیش از قول آمده است و تاکید زیادی بر تولید گفتار بعد از کردار دارد. این طرز بینش، تاثیر فوق العاده خوب و موثری در ما دارد. تولید گفتار بعد از کردار، یک رشد معنوی عملی است. این روش نهایت

سادگی و اطمینان است. روشی ساده برای تولید معنویت. این سادگی ها همگی صبر ما را تقویت میکنند. همه این فرآیندها برای این است که صبر را در خود تقویت کنیم. اصلا یکی از راههای رشد معنوی؛ همین سادگی است. در زمانهای بحران، زمانهای رفاه، زمانهای بیماری، زمانهای نماز، زمانهای روزه، زمانهای عبادت و ... انسان باید به سادگی بازگردد. حتی در مکانهایی که ممکن است فریب بخورید و تحت تاثیر قرار گیرید، بهتر است که به سادگی و اصول پایه ای خود برگردید، تا در امان باشید و فریب نخورید. سادگی یک خط مرزی امن است که از تلاطم های روزگار و خطرناک بدور است. خدای رحمان زنان را از تبرج بر حذر می دارد و آنان را به سادگی دعوت میکند، تا که از خطرات دور نگه داشته شوند. در آخر دوره ها و یا آخر الزمان باید این خط سادگی را به عنوان پایگاه و سنگر انتخاب کرد تا اذیت نشوید. این سادگی ها بهترین روش درمان هستند. وقتی وارد بعضی محافل می شوی، تو را مجبورت میکنند که وارد پیچیدگیهای زیادی شوید: این را باید بپوشی، این را باید بخوری، اینطوری وارد شو، از این حرفها نزن، اینطوری حرف بزن، اینطوری حرف نزن، اینطوری غذا نخور، اینطوری غذا بخور و ... همه این پیچیدگیها، افراط و تفریط و حساسیتهایی در آنها نهفته است و آزادی آدمی را می گیرد. اما بعضی مواقع ساده باید بود تا که این

بیماریها و حساسیتها و استرسها درمان شود. یکی از فواید قیام برای نماز، این است که با انجام طهارت باید امکانات یدکی و پیچیده را کنار بگذاریم و به پایه های خویش برگردیم. مسح پا همان برگشت به پایه های بدنی و اصل خویش است و شستن دست هم یعنی دست شستن و کنار گذاشتن یدکها و پیچیدگی هاست. بنابراین معانی جدیدی از روش وضو برای ما روشن می گردد.

وضو:

شستن صورت	قطع کردن توجهات، کنار گذاشتن نگاهها – کنار گذاشتن بینشهای پیچیده کنار گذاشتن خیالات – کنار گذاشتن بینشهای ذهنی و پنهان کنار گذاشتن جلب توجه – کنار گذاشتن افاده و خود برتربینی
شستن دستها	دست برداشتن از امکانات و تعلقات دست شستن از امکانات یدکی – کنار گذاشتن پیچیدگیها کنار گذاشتن تملقات و تعارفات – کنار گذاشتن وسایل کنار گذاشتن رختخواب – کنار گذاشتن آرایشات و آلایشات کنار گذاشتن امکاناتی که زمانی نداشتی
مسح سر	برگشت به قواعد ذهنی پایه – برگشت به اصول ساده زندگی برگشت به روابط ساده و بی آلایش – برگشت به تفکرات ساده و خالصانه

مسح پا	برگشت به پایه های بدنی – برگشت به سادگی برگشت به بی آلایشی – برگشت به روشهای درمان ساده و پایه ای برگشت به وضعیتی که این امکانات را نداشتی

در دنیایی که هر چیزی را پولی کرده اند و نیازها پیچیده شده اند، بعضی مواقع برگشتن به سادگی عین درمان است و هزینه های ما را خیلی کم میکند. در وقت نماز نمی‌خواهد نشان دهیم که چقدر پیشرفته‌ایم، چقدر پیچیده ایم، چه افکار فلسفی مختلفی بلدیم. با مسح سر، باید این افکار را به حالت ساده بر گردانیم و همه این پیچیدگیها را باید رها کنیم. سادگی به معنای فرار و عزلت نیست، بلکه در همان محیط به سادگی برگردیم. بعضی ها فکر میکنند که نماز یعنی پاگذاشتن به دنیا و محیطی دیگر. بعضی ها دین را در قالب فلسفه های پیچیده مطرح میکنند که اکثر مواقع در این پیچیدگی ره را گم میکنند و اصل مساله را فراموش میکنند.

همانطور که در قسمت قبلی گفته شد، نماز یک نهی کننده است. پس نتیجه می گیریم که با غسل دو عضو و مسح دو عضو، میخواهد ما را از چیزهایی که در طول شبانه روز به آن عادت می کنیم و مشغولمان میکند، دور کند. همانطور که در جدول بالا بیان شد، غسل و مسح هم مانند نماز خاصیت نهی کنندگی دارند.

پس در طول روز، ما توجهاتمان به چیزهای زیادی جلب میشود، به همین خاطر است که باید صورت و وجه خود را بشوییم. در طول روز به امکانات ثانویه و تعلقات وابسته می شویم و به آن تکیه می کنیم و به همین خاطر است که دست و ید خود را می شوییم. در طول روز ذهنمان به جاهای مختلف می رود، خیالپردازی، آمال، آرزوها، فلسفه ها و بینشهای مختلف؛ اما در مسح سر، یعنی باید به پایه های ذهنی و قواعد ساده در بدن و روان خویش برگردیم.

قیام:

وقتی قیام می کنیم، یعنی می خواهیم به این روالهای پیچیده یک "نه" بزرگ بگوئیم و علیه آن قیام کنیم. اصلا قیام معنایش همین است. اگر قیام برخلاف روال روزانه نباشد، دیگر قیام نیست و بلکه همراهی کردن با وضعیت جاری است. وقتی قیام می کنیم و روی پای خود می ایستیم، یعنی قصد داریم به توانایی های اولیه خود بر گردیم. قیام اختراع یک وضع جدید نیست و بلکه برگشت به وضعیتی است که قبلا صاف و ساده در آن بودیم.

بعضی ها می گویند که وزنمان زیاد است و زانوهایمان درد میکند و نمی توانیم در نماز قیام کنیم و همینجوری نشسته نماز می خوانیم. این خودش مشکل

بزرگی است. زیرا فرد براساس توانایی های پایه ای خود غذا نمی خورد و زیاده روی کرده است. پس این یک مانع بزرگ برای قیام کردن است. او باید این عادت خود را درست کند و تلاش خود را در این مورد بکار گیرد تا بتواند کمتر بخورد و در نتیجه بتواند روی پای خود قیام کند و به توانایی های پایه ای خود برگردد. این نوع تلاش کردن بسیار با ارزش است و فرصت بسیار خوبی است تا این مشکل را حل کند. آدمی باید برای قیام کردن تلاش کند و اگر مانعی در این راه هست، باید حلش کند وسعی خود را بکند تا که آن را بردارد. وقتی وزنش زیاد است و نمی تواند قیام کند، باید وزنش را کم کند و این برای سلامتیش هم خوب است. این همان برگشتن به توانایی های پایه ای است. پس مهیا کردن شرایط برای قیام و رکوع و سجود خودش یک نوع طهارت است. البته خدا از هر کسی به اندازه توانایی اش انتظار دارد، با این شرط که فرد عملا نهایت تلاش خود را کرده باشد.

رکوع:

وقتی در حالت رکوع هستیم، یعنی در مقابل خدای رحمان خشوع داشته باشیم و دلمان نرم شود. شقاوت را از خود دور کنیم. در رکوع روی پاهای خود می ایستیم؛ یعنی در عین خاشع بودن باید روی پاهای خود بایستیم. در رکوع روی پای خود ایستادن یعنی متکی به پایه های بدنی خود باشیم، از هر نظر.

در درمان بیماری از پایه های بدنی خویش بهره می بریم و مثل ایوب از پا خود را درمان می کنیم. ما در رکوع روی پای خود می ایستیم و دستهای خود را روی پاهای خود می گذاریم. تا قبل از نماز به امکانات و یدکها و متعلقات خود وابسته بودیم ولی این حرکت (تکیه دادن دست روی پا) یعنی امکانات و متعلقات مان را به توانایی های پایه ای خود وابسته می کنیم. این یعنی تسلیم شدن دستها. یعنی اینکه هر چقدر که از امکانات و وسایل بیشتری برخوردار باشیم، در نهایت باید به پایه‌های اصلی خود بازگردیم. تا قبل از نماز، ما معمولا به امکانات، وسایل، دستگاه‌ها، و متعلقات وابسته هستیم؛ به گوشی‌مان، به کامپیوتر، به ماشین، به پول، به موقعیت اجتماعی، به تخصصمان، به دانشمان، به دانسته های خود و ... طوریکه این ها را جزء وجودی و شخصیت خود بحساب می آوریم. ما در رکوع دستهایمان را روی پاهایمان می‌گذاریم، یعنی به پایه های اصلی وجودمان بازگردیم؛ به پایه هایی که خدادادی به ما داده شده است، نه به چیزهایی که خودمان بدست آورده ایم. رکوع به آن معناست که چیزهایی که خدا به ما داده است بسیار با ارزشتر از چیزهایی است که خودمان بدست آورده ایم. انسانها هر چقدر هم که ثروتمند باشند، یک انگشت قطع شده خود را هم نمی توانند برگردانند. کسی که دلش به امکانات و پیشرفتهای بشری خوش باشد، خیلی بیچاره است.

در رکوع هم سطح دیگران می شویم، زیرا دستهایمان را به پایه های بدنی خود تکیه می دهیم. این طرز نگاه، فاصله های طبقاتی، نیازهای طبقاتی، نژادپرستی را از بین می برد. رکوع یعنی اینکه خودمان را هم سطح دیگران کنیم. در رکوع همه دستها و یدکها و امکانات خود را فراموش می کنند و هم سطح دیگران می شوند. این بزرگترین فایده رکوع است. در کل تمام اجزاء نماز، یک نوع یادآوری است. خدای رحمان، رکوع را به زمانهای بعد از نماز هم تعمیم میدهند و آن را برای بعضی مواقع دیگر هم توصیه می فرمایند.

وَ أَقِيمُوا الصَّلَوةَ وَ آتُوا الزَّكَوة وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِين (بقره: ٤٣)

و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید.

یکبار به یک مسجدی رفتم نماز بخوانم، دیدم که بچه ها را از صف اول بیرون میکنند و به صفهای پشتی هدایت میکنند. یا در بعضی جمعها، افراد ثروتمند و سیاسی و مذهبی را به صف اول می فرستند و این همان رکوع نکردن است. در رکوع همگی هم سطحند، چه کوچک، چه بزرگ، چه ثروتمند، چه فقیر؛ چه باسواد، چه بی سواد، چه مقام بلند پایه و چه یک آدم ساده. در رکوع آدمی

به مرحله ای رسیده است که انگار هیچی ندارد و باید دست از این امتیازات بشوید و به پیش فرض و دفالت خود برگردد.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لاَ يَرْكَعُون (مرسلات: ٤٨)
و هنگامی که به آنها گفته شود رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند! (٤٨)

رکوع یعنی روی پایه های بدنی خود باید بایستیم و به پایه های بدنی خویش متکی شویم و از طریق پایه های بدنی خویش، به درمان بیماری اقدام کنیم. وقتی از پا خودت را گرم کنی، یواش یواش و به آهستگی تمام بدن گرم میشود و همراه با صبر گرما به تمام بدن منتقل می‌شود و اما اگر گرمت بود، پا را سرد کنید که گرما به آهستگی از بدن خارج می‌شود. به این طریق یک ماساژ اصولی و پایه‌ای برای تمام بدن به وجود می‌آید که همه گرفتگی‌ها و اسپاسم‌های عضلانی را از بین می‌برد. بعضیها وقتی که سردشان است، از سر خودشان را گرم می‌کنند که اشتباه است. در واقع در درمان بیماری یا هر چیز دیگری باید به پایه‌های بدن خود توجه کنید و از آنجا شروع کرد. این نکته مهمی را برای ما بیان میدارند که درمان براساس پایه های بدنی مثل درمان ایوب، خودش یک نوع رکوع کردن است. در رکوع دستها به پا تکیه میکنند و با هم همنوا می شوند.

سجده:

وقتی به سجده می رویم، تمام اعضای چهارگانه ما (صورت و دست و سر و پا) با زمین تماس می یابند و به این طریق یعنی هر چهار عضو را کنار می گذاریم. سجده نهایت تسلیم است. یعنی در سجده، حتی توانایی های اولیه را هم تسلیم خدا می کنیم و دل از توانایی های اولیه هم می کنیم و این نهایت تسلیم شدن است. شیطان سجده نکرد و تسلیم خدا نشد و برتری توانایی اولیه خود نسبت به آدم را مطرح کرد و گفت که من از آتش خلق شده ام و آدم از خاک، پس من از او بالاترم.

همانطور که در درمان بیماری ایوب بیان شد، برای درمان بیماری به توانایی های اولیه تکیه می کردیم. اما در سجده همین امکان را هم نادیده می گیریم و به خدای تنها تسلیم میشویم. سجده برای درمان بیماریهایی است که هیچ روش حلی ندارند و حتی توانایی های پایه ای بدنمان هم نمیتواند حلش کند و فقط سجده و تسلیم مطلق شدن به خدا میتواند حلش کند. تسلیم مطلق خدا شدن یعنی نباید تسلیم مطلق کسی دیگر شوید. ایدئولوژیهایی که پیروی مطلق از بزرگان مذهبی خود را تبلیغ میکنند، در واقع پیروان خود را از سجده به خدای بزرگ منع میکنند. پیامبر ابراهیم تسلیم مطلق خدای رحمان شد و

در نتیجه از آتش نجات یافت. انسان نمی تواند بوسیله توانایی های اولیه خود، از آتش نجات یابد. فقط سجده به خدای رحمان، درمان این مورد است.

وَ مِن آيَاتِهِ اللَّيْل وَالنَّهَارُ وَالشَّمْس وَالْقَمَرُ لاَ تَسْجُدُوا لِلشَّمْس وَ لاَ لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلهِ الَّذِي خَلَقَهُن إِنْ كُنْتُم إِيَّاه تَعْبُدُون (فصلت: ۳۷)

و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آنهاست سجده کنید اگر می‌خواهید او را بپرستید! (۳۷)

همانطور که در قسمت قبل گفته شد، مردم دستورات خدا را در قالب امر می بینند. آنها سجده کردن را در قالب امر می بینند. حال آن که سجده کردن شما را از خیلی کارهای دیگر نهی میکند و از خیلی خطرات دیگر دور نگه میدارد. وقتی به آنها گفته شود که برای خدای رحمان سجده کنید، آنها این سجده را در قالب یک امر می بینند و در نتیجه نسبت به آن نفرت پیدا میکنند. این خاصیت انسان است که دستورات خدا را یک تکلیف و سختی تصور میکند و به همین خاطر نسبت به آن تنفر پیدا میکند. در حالی که دستورات عبادی

همگی یک نهی هستند و ربطی به تکلیف ندارند. دستورات عبادی مشق و تکلیف نیستند، بلکه ما را از خطرات قطعی و خطرناک دور نگه میدارند.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُم اسْجُدُوا لِلرَّحْمَن قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَن أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُم نُفُورَاً (فرقان: ٦٠)

و هنگامی که به آنان گفته شود: «برای خداوند رحمان سجده کنید!» می‌گویند: «رحمان چیست؟! (ما اصلًا رحمان را نمی‌شناسیم!) آیا برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی؟!» (این سخن را می‌گویند) و بر نفرتشان افزوده می‌شود!

اجرا کردن دستورات خدای رحمان، به سود خود ماست و یک تکلیف نیست. من خودم قبلا، نماز و روزه را یک تکلیف می دانستم و شاید در مقالات قبلی آنها را تکلیف نامیده باشم. اما حالا متوجه شدم که اینها یک تکلیف نیستند. بطوریکه در روز قضاوت حتی از کسی سوال نمیشود که چرا نماز نخوانده اید و یا چقدر نماز خوانده اید. نماز و سایر اعمال عبادی، یک نهی کننده و نفی کننده و وسیله هستند. فرض کنید شما به جلسه مهمی می روید، کسی از ما سوال نمی کند که چطوری به جلسه رفتید، بلکه مهم نتیجه است که شما به جلسه رفته اید. بنابراین در روز قضاوت، نتیجه نماز خواندن شما مهم است و

آنجا زمان رو کردن نتایج معنویتهای کسب شده است و کسی از شما سوال نمی کند که نماز خوانده اید یا نه؟

فَیَوْمَئِذٍ لاَ یُسْأَل عَن ذَنْبِه إِنْس وَ لاَ جَان (الرحمن: ۳۹)
در آن روز هیچ‌کس از انس و جنّ از گناهش سؤال نمی‌شود.

وقتی از توانایی های اولیه خود هم دل بکنیم، یعنی از خاک آفریده شده ایم و در نهایت با خاک یکسان می شویم. در سجده، ما بطور عملی و بدنی تسلیم خدا می شویم. بعضی ها فکر میکنند که از نظر ذهنی تسلیم خدایند و همین کافی است. اما این تسلیم شدن وقتی مفید است که بتواند بدنتان را هم وادار به سجده کند. یعنی سجده برای خدا باید با بدن و ذهن و تمام وجود انجام شود. معمولا آدمها وقتی به گریه می افتند که به حالت سجده بیفتند. در حالی که اکنون مردم با آهنگها و فیلمها گریه می کنند و برای غیر خدا سجده میکنند.

در سجده پیشانی و سر خود را روی زمین می گذاریم، یعنی توانایی اولیه ذهنی خود را هم تسلیم پروردگار و دستورات او می کنیم. سجده در معنای واقعی خود نشان می‌دهد که انسان در برابر خدا، هیچ قدرت و اقتدار یا

افتخاری ندارد. تفاوت خالق و مخلوق در همین سجده کردن است. بعضی ها می گویند که ما با خدا مثل یک دوست سخن می گوئیم. اما این اشتباه است و نشان از این دارد که افراد برای خدا سجده نمی کنند. وقتی سجده می کنیم، یعنی تمام وجود، ارتباطات، بدن و روان خود را مطلقا و بدون هیچگونه تعارفی تسلیم آن خالق یکتا می کنیم. تعارف، تکبر، خود بزرگ بینی در مقابل خدا بی معنی است. ما یک موجود ناچیز و کوچک در مقابل خدا هستیم. در سجده همه انسانها در یک سطح قرار می گیرند و همه تسلیم خدایند. در سجده همه انسانها فارغ از نژاد، جنسیت، کشور، زبان و ... همگی در یک سطح قرار می گیرند. اصلا مشخصه افرادی که در پناه خدا قرار می گیرند و تحت امنیت او قرار می گیرند، همین سجده کردن است.

إِن الَّذِین عِنْدَ رَبِّك لاَ یَسْتَکْبِرُون عَن عِبَادَتِه وَ یُسَبِّحُونَه وَ لَه یَسْجُدُون (اعراف: ٢٠٦) آنها که (در مقام قرب) نزد پروردگار تو هستند، (هیچ گاه) از عبادتش تکبر نمی‌ورزند، و او را تسبیح می گویند، و برایش سجده می کنند. (٢٠٦)

در سجده، فرد به خدا تکیه میکند و به هیچ قدرت و ابرقدرت و نماد و انسان و ایدئولوژیی تکیه نمی کند. تمام دستورات خدا، اعم از نماز، روزه و زکات قطع کننده امورات دنیایی هستند. وقتی در تجارت، کار، فضای مجازی، فیلم،

آهنگ و ... غرق می شویم؛ قیام کردن برای نماز، قیام علیه اینها هم هست. این قیام قطع کننده ارتباط و وابستگی به این امور است. نماز آنقدر اهمیت دارد که بدون آن نمیتوان از این امورات نجات یافت. نماز همه ما را از این نوع غرق شدگی ها نجات میدهد. وقتی این معانی و مفاهیم را اجرا کنید، خودبخود همه چیز درست میشود. یک ضرب المثلی هست که می‌گوید اگر خدا را در جای واقعی زندگی خویش قرار دهید همه موارد دیگر در جای مناسب خود قرار می‌گیرند.

آرزوهای ساده:

زمانی که انسان به پایه های بدنی و روانی خویش برگردد، یعنی مروری بر آرزوهای گذشته خویش بکند، تا ببیند که آیا برآورده شده است. انسانها آرزوهای ساده خودشان را از یاد می برند و فکر میکنند که به هیچی نرسیده اند. زمانی آرزوی داشتن یک دوچرخه داشته ای. حالا دوچرخه دارید ولی سوارش هم نمی شوید و در فکر ماشین لوکس هستید. وقتی انسان خود را فراموش کند، یعنی آرزوهای قبلی خود را فراموش کرده است. انسان فراموش کار است. صاف و سادگی یعنی اینکه متوجه باشید که خیلی از چیزها که قبلا آرزویش را داشته اید، بدست آورده اید و دارید ولی کوچک می

شماریدش. خدا مهربان است. اما زیاده خواهی انسان باعث میشود که فکر کند به هیچی نرسیده است.

بسم الله الرحمن الرحیم:

وقتی در نماز میگوئیم بسم الله الرحمن الرحیم ، معنای خاصی در آن نهفته است. در مقابل دیوها و آثاری که آنها در جامعه پدید آورده‌اند فقط یک راه وجود دارد و آن هم بسم الله الرحمن الرحیم است. این جمله صرفاً یک قول نیست بلکه یک سبک زندگی است. به کارگیری روش‌های رحمانی جهت شامل شدن در رحیمیت خدا. وقتی می‌گوییم الرحمن ، یعنی طبق روش و سبک رحمانی باید طی طریق کنیم و از روش‌های او استفاده کنیم، در آن صورت می‌توان به طور اطمینان و قطعی شامل رحیمیت خدای عالمیان شد و در بهشت وارد شد.

سَلاَم قَوْلاً مِنْ رَب رَحِیم (یس: ۵۸) بر آنها سلام (و درود الهی) است این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان! (۵۸)

نُزُلاً مِن غَفُورٍ رَحِیم (فصلت: ۳۲) اینها وسیله پذیرایی از سوی خداوند غفور و رحیم است

همانطور که آیه می فرماید، رحیم در قسمت نهایی است. خدای رحمان به ما روش می آموزد تا مشمول رحیمیت خدا قرار گیریم و آمرزیده شویم. بدون رعایت روشهای نظام رحمانی کسی مشمول این رحمت خاصه قرار نمی گیرد. به همین خاطر است که صفت الرحمن قبل از الرحیم قرار گرفته است. بسم الله الرحمن الرحیم یک اعلامیه جهانی از طرف خداست و فقط از همین راه هم می‌توان از این منجلاب خارج شد. طبق نظام رحمانی جلو بروید و از امکانات فراوان نظام رحمانی برای پیشبرد امورات زندگی خود استفاده کنید، خود به خود همه چیز به درستی پیش خواهد رفت و در نتیجه مشمول بخشش جهانی و نهایی خدا که همان رحیمیت خداست قرار می‌گیرید و وارد بهشت خواهید شد.

اما در مدیتیشن و یوگا، خبری از قیام و رکوع و سجده نیست. بلکه افراد میخواهند که چشم سوم خود را فعال کنند و به نیروها و اطلاعات مخفی دست پیدا کنند و همانجا هم دست از غرور و فریب و پنهان کاری بر نمی دارند. تنها روش رشد معنوی، همین سجده و رکوع و قیام و طهارت و سایر عبادات است و یوگا و مدیتیشن ضد اینها عمل میکنند.